روزنامه شرق

دوشنبه ۳ مهر ۱۳۹۱ • ۷ ذی القعده ۱۴۳۳ • ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۲ • سال دهم • شماره پیاپی ۱۶۳۴ • شماره ۷۱۰ دوره جدید • ۲۰صفحه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶

تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۷۶۱۷۷۰

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰

چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶

www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۱:۵۶ اذان مغرب ۱۸:۱۶ اذان صبح فردا ۴:۳۱ طلوع آفتاب ۵:۵۵

نشانه‌شناسی آثار «ابراهیم گلستان» در «خانه هنرمندان»

شرق: آثار «ابراهیم گلستان» روز پنجشنبه ششم مهر ساعت چهار عصر در سه بخش بررسی خواهد شد. در بخش دو رسانه و یک اثر؛ بررسی تطبیقی رمان و فیلم «اسرار گنج دره جنی» توسط امیرعلی نجومیان، در بخش رمان در داستان کوتاه؛ آغاز ژانری جدید با «شکار سایه» و «آذر، ماه آخر پاییز»، توسط لیلا صادقی و گفته‌پردازی در «عشق سال‌های سبز»، توسط بابک معین مورد بررسی قرار خواهد گرفت. علاقه‌مندان به شرکت در این جلسه می‌توانند عصر پنجشنبه هفته جاری به خانه هنرمندان مراجعه کنند.

ساعت شماطه‌دار

گل سرخ؛ ممنوع

محمد بلوری

از این هفته می‌توانید خاطرات «محمد بلوری»، روزنامه‌نگار کهنه کار و پدر حادثه نویسی مطبوعات ایران را در ستون «ساعت شماطه‌دار» بخوانید.

۲۵ سال از دوران روزنامه‌نگاری‌ام که پیش از انقلاب گذشت، با خاطرات و حوادث تلخ و شیرینی همراه بود که شرح برخی از این رویدادها (با توجه به تنگنای این مقاله) می‌تواند بخشی از تاریخ مطبوعات کشورمان را برای نسل جوان خبرنگار بازگو کند.

پس از دو سال فعالیت خبرنگاری در یک روزنامه محلی در قائمشهر در سال ۱۳۳۶ که دانش‌آموز سال آخر دبیرستان دارالفنون بودم، به عنوان خبرنگار حوادث در روزنامه کیهان به کار پرداختم و شاهد مطبوعاتی بودم که در تنگنای سانسور، بی‌رمق مانده بود. با گذشت چهار سال از کودتای ۲۸مرداد، روزنامه‌ها با بی‌رغبتی مردم روبه‌رو بودند؛ افکار عمومی که تا دوران حکومت دکتر مصدق به خواندن مقالات انتقادی و مطالب سیاسی (مخصوصا با انعکاس نطق‌های آتشین نمایندگان مجلس دوران کوتاه مصدق) عادت داشتند. پس از کودتای ۲۸ مرداد، روزنامه‌ها با سانسور شدیدی روبه‌رو شدند و اقبال مردم از روزنامه‌ها کاهش یافت. پس از بنیان سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) که در راس آن ژنرال تیمور بختیار قرار داشت، سانسور با شدت زیادی بر مطبوعات حاکم شد. پیش از آن سانسور مطبوعات برعهده شهربانی کل کشور بود که مردی به‌نام محرم‌علی‌خان مامور ابلاغ دستورات شهربانی به روزنامه‌ها بود و می‌شد با این مرد تا اندازه‌ای مدارا کرد. به یاد دارم یک روز که برای توقیف روزنامه‌ای مامور شده بود، چند نفر از خبرنگاران او را در آبدارخانه روزنامه زندانی کردند که پس از انتشار روزنامه در به‌رویش باز شد. ساواک طبق معمول هر روز دستورالعملی به روزنامه‌ها صادر می‌کرد که چه مطالبی نباید چاپ شود و کلمات و واژه‌های ممنوعه را هم اعلام می‌کردند. به عنوان مثال، در جریان محاکمه خسرو گلسرخی، ساواک قدغن کرده بود از واژه گلسرخ در نوشته‌ها و کاربرد «پرندگان مهاجر» به نشانه تیرباران چند مبارز در شعرهایی که چاپ می‌شود استفاده نکنیم. در آستانه نوروز آن سال در شماره ویژه آخر سال عکسی از یک گل‌سرخ همراه با ساعت تحویل سال نو در کنار لوگوی «کیهان» چاپ کرده بودیم که با واکنش شدید ساواک روبه‌رو شدیم و مسوولان این کار برای بازجویی احضار شدند.

با این وجود، خبرنگاران برای تاباندن روشنی بر حقایق، به عبور از خط قرمزی‌های سانسور می‌پرداختند و عواقب آن را هم تحمل می‌کردند.

به یاد دارم در زمان نخست‌وزیری علی امینی، خبرنگاران برای روشنی افکار عمومی از فضای نسبتا بازی که برای مطبوعات فراهم آمده بود بهره می‌بردند. در دیداری که با الموتی وزیر دادگستری (جزو ۵۳نفر معروفی که با اجرای نقشه‌ای از زندان قصر تهران فرار کرده بودند) داشتم، الموتی به احضار سرتیپ آزموده، قصاب معروف نظامی (فرماندار نظامی تهران) اشاره کرد و گفت: «آزموده «آیشمن»* ایران است. این مرد شبانه جوانان زندان سیاسی را با هواپیما به آسمان قم می‌فرستاد و آنها را زنده زنده از هواپیما به درون دریاچه قم می‌انداخت.» چاپ این مصاحبه واکنش شدید رژیم را برانگیخت و دولت با انتشار اطلاعیه‌ای دستور جمع‌آوری روزنامه کیهان را صادر کرد و روزنامه توقیف شد ولی با فشار افکار عمومی این توقیف یک روز بیشتر دوام نیافت.

روشنگری خبرنگاران طی دو دهه ۴۰ و ۵۰ با وجود همه بگیر و ببندها و احضار خبرنگاران به خانه شماره ۱۰ ساواک (در خیابان پاسداران فعلی) که اداره بازجویی و دستگیری خبرنگاران بود، ادامه داشت و افشای برخی از فعالیت‌های پنهانی رژیم، سبب این روشنگری‌های افکار عمومی می‌شد.

در اوایل دهه ۵۰ انعکاس اسرار جنگ ظفار، افکار عمومی را با گوشه‌هایی از این جنگ خونبار برای سربازان اعزامی به جبهه آشنا کرد.

در عمان، شورشیان ظفار با حمایت یمن جنوبی (مارکسیست) جنگی را علیه کشور عمان برای جدایی ظفار آغاز کردند که از بیم تسلط شورشیان بر کرانه تنگه حساس و با اهمیت هرمز، انگلیس دچار وحشت شد و از شاه ایران برای سرکوب شورشیان کمک خواست. سربازان ایرانی گروه‌گروه به ظفار اعزام شدند و با تحمل کشته‌های بسیار، مناطق آزاد شده ظفار تحویل نیروهای انگلیس شد. در جریان جنگ، هواپیماها مرتب نیرو به ظفار می‌بردند که خون بسیاری از جوانان وطن در غربت بر زمین ریخته می‌شد و هواپیماهای پر از کشته‌ها به ایران برمی‌گشتند. بی‌آنکه به خانواده‌ها اجازه برگزاری مراسم ترحیم برای جوانان کشته‌شده‌شان بدهند و روزنامه‌ها ممنوع از انتشار خبرهای مربوط به این کشتارها بودند.

*** «آیشمن» یکی از فرماندهان آلمان نازی بود که به شکار یهودیان آلمانی می‌پرداخت.**

پلاک ۲۰

چگونه شعبده باز شویم

حمید جعفری

۵۳سال است که رو به جنوب ایستاده است. ۳۴سال پیش سرش را شکستند، وقتی مرمت شد باز هم رو به جنوب را نگاه می‌کرد. شاید همین دلیل کافی بود تا مردی که هر روز از پنجره اتاق‌اش به این مجسمه خیره می‌شد، تصمیم گرفت آن را غیب کند! خب او شعبده‌باز است. ۵۰ سال است شعبده‌باز است. گمان نمی‌کردم اگر روزی از پله‌های ساختمان قدیمی در جهت جنوب‌شرقی یکی از قدیمی‌ترین میدان‌های تهران بالا روم با این شعبده‌باز روبه‌رو شوم. قرار بر این بود که گزارشی درباره شعبده‌بازی بنویسم و به عنوان هنرجو قصد داشتم از شرایط و ضوابط این حرفه مطلع شوم. تنها آموزشگاهی که تبلیغاتش را بارها دیده بودم همین آموزشگاه بود اما ساختمان آن‌چنان کهن بود که انگار قبلا چنین موسسه شعبده‌بازی‌ای آنجا بوده و دیگر نیست اما بود. وقتی در باز شد راهنمایی شدم به اتاق مدیر آموزشگاه شعبده‌بازی. چند دقیقه‌ای طول کشید تا جناب شعبده‌باز تشریف بیاورند و تازه متوجه شدم کجا آمده‌ام. همین‌که منتظر جناب شعبده‌باز بودم از روی عکس‌اش روی دیوار، با «دیوید کاپرفیلد» و انواع و اقسام لوح‌ها و تبلیغات شعبده متوجه شدم ناخودآگاه سراغ معروف‌ترین شعبده‌باز ایرانی رفته‌ام. خودم را هنرجو معرفی کردم تا شاید اطلاعات کامل‌تری درباره شعبده‌بازی به دست آورم.

آنچه در ادامه می‌آید مقدمات شعبده‌باز شدن از زبان یک شعبده‌باز است؛ «برای اینکه شعبده‌باز شوید نیاز به نوآوری و خلاقیت دارید به علاوه سه‌میلیون تومان پول. ظرف یک یا دو هفته آموزش‌های لازم به شما داده می‌شود و زمانی که تاییدیه خود را از آموزشگاه شعبده‌بازی دریافت کردید درست مثل یک پزشک عمومی که صاحب مطب می‌شود شما هم باید فکر مکانی برای جذب مشتری باشید. البته در نظر بگیرید اگر سه‌میلیون تومان خرج کنید شما یک شعبده‌باز آماتور به شمار می‌روید. برای اینکه با فوت و فن روز آشنا شوید باید عمق جیب‌تان بیشتر باشد! وقتی الفبای کار را یاد گرفتید باید یکی از هشت گرایش موجود در شعبده‌بازی را انتخاب کنید. از قرار این روزها نان در گرایش «منتال» است. پیش از این گرایش «ابزاری» طرفدار داشت که با غیب کردن اشیای سنگین همراه بود. اما در گرایش «منتال» زمان و مکان معنا ندارد و حتی برای ملیت‌های مختلف هم قابل اجراست چرا که شعبده‌باز به زبان ارتباط نیازی ندارد. با این حساب و در خوشبینانه‌ترین حالت اگر به جایی رسیدید که فنون جدیدی را کشف و قصد ارایه آن را داشتید می‌توانید در مسابقات شعبده‌بازی در دیگر کشورها شرکت کنید. قرار بود این مسابقه در ایران هم برپا شود که هنوز خبری از آن نیست. ابزار شعبده‌بازی هم توسط آموزشگاه در اختیار شما قرار می‌گیرد و بازاری در تهران وجود ندارد که شما مراجعه کنید تا کلاهی که از آن خرگوش بیرون می‌آورند را بخرید. لباس شعبده‌بازی دیگر اسموکینگ با پیراهن فراک با پاپیون سیاه نیست و هیچ اجباری به این تجمل‌گرایی نیست. البته در نظر بگیرید اگر کسی از سر علاقه یا گرایش به این حرفه حاضر است سه‌میلیون تومان به بالا خرج کند حتما در کمد لباس‌هایش یک دست از این لباس‌ها دارد.» حالا این شما و کلاه و عصا و خرگوش!

اینها توضیحاتی بود که از شعبده‌باز معروف ایرانی شنیدم. شعبده‌بازی که روزی قرار بود مجسمه فردوسی را غیب کند اما به دلیل هزینه‌های گزاف این طرح نتوانست این شعبده‌بازی را اجرا کند. همین‌طور که در میان حرف‌هایش از تماشای عکس‌اش با «دیوید کاپرفیلد» کیفور شده بودم ناگهان پرسیدم؛ «این عکس در چه سالی گرفته شده است؟» که گفت؛ «در سال ۱۹۹۱».

ظن برده بود که خبرنگار هستم که میهمان معروفی سر رسید، فرصت مناسبی بود برای اینکه خداحافظی کنم. به تحریریه روزنامه که رسیدم پیگیری کردم ببینم در یک مراسم برای یک شعبده‌باز چقدر باید هزینه کرد. کاشف شدم برای یک برنامه کامل حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰هزار تومان باید پرداخت کرد تا سرگرم شویم اما بد نیست بدانید در همین راستا دوستانی که تقلید صدا می‌کنند حسابی نان‌شان در روغن است. دستمزد این دوستان چیزی بین یک‌میلیون‌ونیم تا سه‌میلیون و نیم تومان برآورد می‌شود. حالا فکر کنید چرا تقلید صدا آن‌قدر طرفدار دارد و جادو نه!

■■■

ممکن است در زندگی روزمره با واقعیت‌هایی روبه‌رو شوید که لحظه‌ای دل‌تان بخواهد به شکل دیگری آن ماجرا را تصور کنید. مثلا با رییس‌تان در حال جر و بحث هستید و دل‌تان می‌خواهد مثل «روبرت هاربین» او را به دو قسمت مساوی تقسیم کنید.

شعبده‌بازی این امکان را برای شما فراهم می‌کند تا لحظه‌ای هم که شده باور کنید که جادو واقعیت دارد.

به هر حال شعبده‌بازانی هستند که امکان باور جادو را برای شما فراهم کنند. در میان شعبده‌بازان معروف دنیا می‌توان به چهره‌های زیر اشاره کرد:

«هری هودینی»: نام واقعی‌اش «اریک ویس» است و چون به شدت تحت‌تاثیر «هری کلار»- شعبده‌باز معروف آمریکایی- و «جان ایگن رابرت هودینی»- شعبده‌باز فرانسوی- قرار داشت و آنها را می‌ستود، نام مستعار «هری هودینی» را برای حرفه هنری‌اش انتخاب کرد. ایده شعبده فرار با دستان بسته متعلق به او است.

البته معمای دستان بسته او همیشه پنهان نماند و خود «هودینی» در کتابش با نام «رازهای دستان بسته» نوشت: «بعضی از انواع قفل‌ها و دستبندها با وارد آوردن فشار و نیرویی معین، قابل باز شدن هستند و بعضی‌ها را هم می‌شد با بند کفش باز کرد.» این شعبده‌باز در زمان خود گران‌ترین شعبده‌باز در «وود ویل» آمریکا بود. غیب کردن یک فیل بسیار بزرگ جلوی چشم تماشاچی‌ها ترفند دیگر «هودینی» بود. زیر صحنه نمایش، استخری قرار داشت که فیل در هنگام غیب شدن در آن می‌افتاد.

«الکساندر هرمان»: شعبده‌باز معروف فرانسوی که معلق ماندن در هوا و گرفتن گلوله به سبک جدیدی که او ابداع کرد، از نمایش‌های محبوب این شعبده‌باز بود. یک‌بار هم وقت مصاحبه با یک روزنامه‌نگار در رستوران با یک شعبده‌بازی ساده در ظرف سالاد روزنامه‌نگار الماسی واقعی ظاهر کرد. روزنامه‌نگار هم در حرکتی الماس را به پیشخدمتی که برای جمع کردن ظرف‌ها آمده بود، داد. «هرمان» به دردسر افتاد چراکه پیشخدمت حاضر نبود الماس را پس دهد.

«روبرت هاربین»: از معروف‌ترین شعبده‌بازان انگلیسی بود. شعبده «دختر زیگزاگی» از شعبده‌های معروف ابداعی او است. در این نمایش دستیار شعبده‌باز در حالی که ایستاده به سه قسمت تقسیم می‌شود. «روبرت هاربین» همچنین یکی از کسانی بود که در هنر اوریگامی (هنر ساختن سازه‌های کاغذی) هم توانست نام خود را ثبت کند.

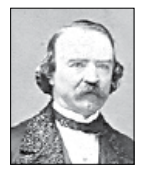

«جان هنری آندرسون»: یکی از زبردست‌ترین شعبده‌بازان زمان خود بود. او اولین کسی بود که خرگوشی زنده را از داخل کلاهش در آورد و مردم را شگفت‌زده کرد. گرفتن گلوله‌ای که از تفنگ شلیک می‌شود، بدون اینکه خودش آسیبی ببیند هم از دیگر نمایش‌های مشهور اوست. اگرچه او مخترع این نمایش نیست.

«جانی تامپسون»: از مطرح‌ترین شعبده‌بازان لاس‌وگاس است. جوایز زیادی نیز برای اجراهایش کسب کرده است، جوایزی چون «جایزه سوپراستار دنیای شعبده»، «جایزه شعبده‌باز سال»، «جایزه پرینس رینر» و جوایز متعدد دیگری که تنها شعبده‌بازان بزرگ می‌توانند از آن خود کنند.

«کریس آنجل»: «کریستوفر نیکولاس سارانتاکوس» که نام هنری‌اش « کریس آنجل» است. برنامه تلویزیونی‌اش با نام «کریس آنجل مایند فریک» که در خیابان‌های لاس‌وگاس تصویربرداری می‌شد، برای اولین‌بار از طریق شبکه تلویزیونی A&E در ژوئیه ۲۰۰۵ پخش شد. «کریس» در کتابی با عنوان «افشای راز» راز بعضی حقه‌های نمایشی خود را افشا کرده است. وی تا به حال توانسته رکورد طولانی‌ترین زمان ماندن در آب به مدت ۲۴ ساعت بدون خوردن و آشامیدن، رکورد طولانی‌ترین معلق ماندن در هوا به مدت پنج ساعت و ۴۲ دقیقه و رکورد سریع‌ترین فرار از بشکه حاوی نوشیدنی را به نام خود ثبت کند.

«دیوید بلین»: مجله «نیویورک تایمز»، «بلین» را «هودینی» عصر جدید معرفی کرد. از فنون معروف «بلین» می‌توان به زندانی شدن در بلوک یخی، ایستادن روی تیر برق ۳۰ متری پارک بریانت نیویورک، زنده ماندن در محفظه شیشه‌ای به مدت ۴۴ روز بدون غذا و تنها با نوشیدن چهار و نیم لیتر آب در روز اشاره کرد و هفت روز محفوظ ماندن در تابوت پر از آب، از معروف‌ترین اجراهای «بلین» است که سبب شد لقب «هودینی» عصر جدید را به او بدهند.

کارتون‌خواب

علی درخشی

aderakhshi@yahoo.com

نگاه سبز

از «اشتوتگارت» تا «لس‌آنجلس» چقدر راه است؟

محمد درویش

Darvish100@gmail.com

در چند روز گذشته ماجرای آخرین پرواز فضاپیمای اندیور - space shuttle Endeavour - از پایگاه فضایی «کندی» تا «موزه علوم کالیفرنیا» واقع در لس‌آنجلس، یکی از خبرهای داغ و پرمخاطب به‌ویژه برای دوستداران فضا بود. برای انجام این سفر، اندیور بر پشت یک بویینگ ۷۴۷ ویژه قرار گرفت و به همراه این بویینگ، در حالی که توسط دو جنگنده آمریکایی اسکورت می‌شد، ضمن گذشتن از آسمان چند شهر آمریکا در نهایت در فرودگاه لس‌آنجلس بر زمین نشست و به این ترتیب در مجموع پس از پیمایش حدود ۲۰۰میلیون کیلومتر در طول ۲۰ سال حیاتش، برای همیشه در آشیانی مخصوص در مرکز علوم ایالت کالیفرنیا آرام گرفت تا از این پس مورد بازدید دانش‌آموزان و دانشجویان و دیگر علاقه‌مندان از سراسر جهان قرار گیرد تا همچنان لاشه‌اش هم بتواند برای سازندگانش پول بسازد. اما آنچه در حاشیه این مراسم برای نگارنده به عنوان یک فعال محیط‌زیست، تامل‌برانگیز بود؛ قطع ۴۰۰ درخت در مسیر حرکت این فضاپیمای غول‌پیکر تا محل استقرارش در موزه علوم کالیفرنیا بود. البته آنچه برایم جالب‌تر بود و مشتاق بودم تا از آن آگاهی یابم، دانستن پژواک مردم و به‌ویژه فعالان محیط‌زیست آمریکا در مواجهه با خبر قطع ۴۰۰ درخت بود. این مساله از آنجا اهمیت داشت که اخیرا و در ماجرایی جنجالی موسوم به اشتوتگارت ۲۱، مردم این شهر در جمهوری فدرال آلمان، سال‌ها از فعالیت یک پروژه توسعه قطار شهری به ارزش حدود هفت‌میلیارد یورو ممانعت کردند چراکه اعتقاد داشتند، با اجرای این طرح عظیم و احداث ایستگاه مرکزی مترو در جانمایی پیش‌بینی‌شده‌اش، احتمال دارد ۳۰۰ درخت در یکی از پارک‌های این شهر قطع شود و به همین دلیل، بیش از ۱۸ سال از اجرای آن جلوگیری کردند و در این راه، چند صد نفر مجروح و بازداشت شده و حتی یکی از فعالان محیط‌زیستی آلمانی در درگیری با پلیس، از ناحیه چشم آسیب دید و برای همیشه بینایی خود را از دست داد.

از همین رو، بسیار مشتاق بودم تا بدانم در مورد مشابه اخیر در لس‌آنجلس، طرفداران محیط‌زیست آمریکایی چه عکس‌العملی نشان داده‌اند که با شگفتی دریافتم هیچ! بله دقیقا هیچ واکنشی از برخوردهای احتمالی یا مخالفت فعالان محیط‌زیست آمریکا در مواجهه با خبر قطع این ۴۰۰ درخت تاکنون گزارش نشده است؛ رخدادی که آشکارا نشان می‌دهد چه فاصله ژرفی بین دیدگاه‌ها و سلوک رفتاری مردم ساکن در آنچه که اصطلاحا از آن با عنوان بلوک غرب یاد می‌شود، وجود دارد. در موردی دیگر، فعالان محیط‌زیست در آلمان حتی علیه ساخت یک سد در ترکیه به نام ایلی‌سو چنان موضع سختی گرفتند که دولت‌شان مجبور شد تا مشارکت فنی خود را در ساخت این سد عظیم قطع کرده و از آن خارج شود؛ چراکه طرفداران محیط‌زیست در آلمان اعتقاد داشتند با ساخت سد ایلی سو روی یکی از سرشاخه‌های رودخانه دجله، وضعیت ناپایداری محیطی در میان‌رودان (بین‌النهرین) افزایش خواهد یافت و به این ترتیب، زیستمندان و مردم منطقه از جمله ایرانیان از تشدید بحران ریزگردها، آسیب بیشتری خواهند دید. به عبارت دیگر، در آلمان گروه‌های محیط‌زیستی نه فقط به فکر حراست از طبیعت کشور خود هستند بلکه در شکلی آرمانی خواهان حفظ محیط‌زیست کره زمین بوده و در این راه، هزینه‌های مالی و جانی گزافی را هم داوطلبانه می‌پردازند. در صورتی که در ایالات متحده آمریکا، نام فردی روی پایگاه فضایی ناسا (جان اف کندی) قرار دارد که در یکی از بزرگ‌ترین جنایت‌های محیط‌زیستی جهان موسوم به عامل نارنجی در جنگل‌های سه کشور ویتنام، لائوس و کامبوج نقشی کلیدی برعهده داشته و در طول نیم قرن اخیر سبب مرگ و معلولیت‌میلیون‌ها زیستمند ساکن در این رویشگاه جنگلی، اعم از انسان، حیوان و گیاه شده است اما تاکنون هیچ فعال آمریکایی در حوزه محیط‌زیست حاضر نشده تا به این نامگذاری اعتراض کرده و چنین اقدام‌های طبیعت‌ستیزانه‌ای را محکوم کند! چرا؟

به راستی شما فکر می‌کنید چرا فاصله اشتوتگارت تا لس‌آنجلس اینقدر زیاد است؟! شاید حتی گاه بیشتر از فاصله اشتوتگارت تا تهران! نه؟

فراسو

رنگ‌های اسراییل

محمود اشرفی

■ نیل آبی از بلندای اتیوپی و از آب‌های دریاچه «تانا» به سوی سرزمین‌های دور سرازیر می‌شود. اما در ذهن مردمان سیه‌چرده مسیر رود، بین سیاه و آبی تفاوتی نیست. از این رو آنها به تلطیف واژگانی برآمده‌اند. در زبان محلی سودانی برای رنگ سیاه و آبی یک واژه واحد به کار می‌رود.

یهودیان «فلاشه» اتیوپی با چنین باوری از سیاه و آبی در دهه ۸۰ به اسراییل آمدند. اما رویاهای آنها آرام آرام جای خود را به واقعیت‌های تلخ داد. فلاشه‌ها در پایین‌ترین مکان ساختار اجتماعی- اقتصادی اسراییل جای دارند و در ترتیبات سیاسی آن هیچ ردپایی ندارند.

نابرابری در ساختار اسراییل تنها در گستره تضاد سیاه و سفید نیست؛ بلکه دایره آن وسیع‌تر بوده و در تضاد عریض و ژرف بین «اشکنازی»ها و «اسفاردی»ها نمایش بیشتری دارد. بنا بر شواهد باستانی «اسفاردی»ها از نظر تعلق به نژاد سامی اصالت دارند. نژادی که اسراییلی‌های قوم‌مدار بر آن توجه و تاکید بسیاری دارند. اما هویت «اشکنازی»ها محل تردید بوده و بسیاری آنها را بازماندگان قوم خزر ساکن در غرب دریای مازندران می‌دانند که منشا نژادی آنها به نژاد زرد باز می‌گردد.

اما در اسراییل کنونی «اشکنازی»ها که از کشورهای اروپای شرقی آمده‌اند بالاترین قدرت را در ترتیبات سیاسی و اقتصادی دارند. در این کشور تعصبات نژادی مشکلات بزرگی فرا راه دموکراسی بوده و بی‌اعتقادی نسل نو به پندارهای کهن و مرزهای توراتی و پیامدهای جنگ‌طلبانه آن بر بحران هویت می‌افزاید. در چنین شرایط دشواری فرافکنی و تهدید سایر کشورها؛ برای زدودن مشکلات فزاینده داخلی کارساز نخواهد بود. حمله اسراییل به ایران یا هر جای دیگری، مشکل هویت و دموکراسی این کشور را حل نخواهد کرد. فاصله سیاست‌سازان اسراییلی با دموکراسی به اندازه تفاوت نگاه قوم‌مدارانه آنها با نگرش ساکنان سرچشمه‌های نیل در مورد سیاه و آبی است.

رویداد

رونمایی جلد دوم کتاب «نصفهان»

■ مراسم رونمایی از جلد دوم کتاب نصفهان، ساعت ۱۸:۳۰ بعدازظهر سوم مهر دوشنبه در مجتمع فرهنگی هنری سوره اصفهان (ابتدای خ آمادگاه) رونمایی می‌شود. جلد اول کتاب «نصفهان» به‌عنوان «نخستین کتاب طنزآوران استان اصفهان» به کوشش مهدی تمیزی (موسس حلقه طنز نصف جهان) در سال ۱۳۸۷ منتشر شد. مهدی تمیزی پس از تاسیس «دفتر طنز حوزه هنری استان اصفهان» در سال ۱۳۸۳، با پشتیبانی تنی چند از طنزآوران، «حلقه طنز نصف جهان» را در سال ۱۳۸۵ و به عنوان «اولین شب شعر و نثر طنز در استان اصفهان» تاسیس کرد. این حلقه از ابتدا تاکنون، چهارشنبه اول هر ماه در محل خانه هنرمندان اصفهان برگزار می‌شود. لازم به ذکر است، جلد دوم کتاب نصفهان که از سوی انتشارات سوره مهر با آثار ۴۲ طنزپرداز در یکصد صفحه منتشر شده است، سوم مهر با حضور جمعی از طنزپردازان، دوستداران فرهنگ و ادب و همچنین سخنرانی اکبر اکسیر (طنزپرداز معاصر) در مجتمع فرهنگی هنری سوره اصفهان رونمایی خواهد شد.

برش از اخبار

«گوگل» و «جی‌میل» در ایران فیلتر شد

■ **شرق:** «دبیر کارگروه مصادیق محتوای مجرمانه از فیلتر شدن قریب‌الوقوع «گوگل» و «جی‌میل» تا ساعتی دیگر خبر داد.» این جملاتی بود که دیشب «باشگاه خبرنگاران» مخابره کرد. خرم‌آبادی در توضیح این اقدام گفت: «به دلیل درخواست‌های مکرر مردمی، سایت «گوگل» و «جی‌میل» در سراسر کشور فیلتر می‌شوند.» بر اساس این گزارش؛ اقدام سایت «یوتیوب» به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های «گوگل» در انتشار فیلم موهن علیه پیامبر(ص) در روزهای گذشته؛ اعتراضاتی را در جهان اسلام و ایران برانگیخته بود. پیگیری «شرق» در نیمه شب دیشب حکایت از آن داشت که «جی‌میل» از دسترس کاربران خارج شده است اما دستیابی به «گوگل» تنها از طریق معدودی از سرویس‌دهندگان اینترنتی امکان‌پذیر است. خرم‌آبادی درخصوص مدت زمان فیلتر این سایت نیز اعلام کرده بود که «گوگل» و «جی‌میل» تا اطلاع ثانوی فیلتر خواهند بود.